م، نعیم بارز ۲۰۱٤/۰۸/۱۲

واقعیت ها واقع بینانه نیست!

دوکتور رنگین دادفر سپنتا با دید علمی از درون به رویدادها می پردازد و کسانی غیر موجه از دور به نقد و قضاوت می نشینند.
بسیار خیال پردازانه خواهد بود اگر فکر شود همینکه به هر نحوی یک دولت و لویه جرگه و یا ولسی جرگه ای تشکیل شد و چند نفر قانون دان تعیین گردید و قانونی تدوین و تصویب شد، انتظار داشته باشیم که قانون کاملاً بی عیب بوده و می باید درست و عیناً اجراء شود.
قوانین اجتماعی چون ریاضیات قاعده مند نیست که قانون دانان و قانون گذاران بتوانند کاملاً نیاز ها، خواست ها و مسؤولیت های افراد جامعه را دقیق محاسبه کرده و آنرا فورمول بندی نمایند، درست است که ساخت قانون خوب ارتباط به آگاهی نظری، تخنیکی و جامعه شناسی قانون دان و نهاد قانون گذاری دارد، اما قانون سازان نمی توانند چیزی را به دلخواه خود زیاد و یا کم کنند بلکه قانون سازان اساساً روابط عینی، مادی و معنوی جامعه را در نظر گرفته آنرا به صورت فورمول بندی تدوین می نمایند. در آن صورت گیریم که هر گاه یک قانون خوب ساخته شد، مهم آن است که مجریان آن چه کسانی اند و یا چه کسانی آنها را تعیین می کنند؟ اگر قانون نظام دیموکراسی را مشخص نموده باشد واضحست که مردم تعیین کننده می باشند ولی اگر مردم از ابتدائی ترین آگاهی و معیار های نظام دیموکراسی که نیاز جامعهٔ مدرن است اطلاع نداشته باشند، چگونه خواهند توانست فرد و یا افراد شایسته و برنامه های خوب را از بد تشخیص داده برای نمایندگی سیاسی و ریاست جمهوری انتخاب نمایند؟
تجربه نشان داده است که هیچ قانونی در جامعه ای مثل افغانستان طرف رضایت کامل همه واقع شده نمی تواند، چنانکه بعضی ها از جمله، جناح داکتر عبدالله همواره مخالفتش را با قانون نظام ریاستی نشان داده و با تصور اینکه کشور افغانستان کاملاً یک جامعهٔ قومی، قبایلی بوده و تمایلات قدرت های محلی مبنی بر گریز از حاکمیت مرکزی نظام پارلمانتریزم و فدرالیزم را مطرح نموده است. اما غافل از اینکه از سال ها قبل و بخصوص از سیزده سال بدینسو دیگر افغانستان تی پیک و مطلق یک جامعهٔ قومی و قبایلی نیست. شهرهای نسبتاً بزرگی ایجاد شده، یک اندازه فرهنگ شهری و روابط شهر نشینی تبارز یافته و عناصر آگاه و ملی کشور بنابر درک موقعیت خطرناک افغانستان در میان دولت ها و همسایه های متخاصم به آن طرح موافق نیستند.
در باب نقض قانون وعدم تطبیق قانون انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱٤ مختصراً باید گفت: قانون انتخابات برای فردی که بخواهد حق کاندید شدن برای مقام ریاست جمهوری را بیابد چند معیاری را قید کرده از آن معیار ها اینست که فرد مذکور از جمع ۳٤ ولایت باید از بیست ولایت کشور یکصد هزار کارت افراد واجد رایدهی را بدست آورده وبا تصدیق رسمی دفاتر دولتی آنرا به کمیسیون مستقل انتخابات بسپارد.
اما در نتیجه گفته شده که از تعداد بیست وهشت نفر فقط سه نفر توانستند یکصد هزار کارت رایدهی را بدست آورند، آنهم نه چندان بی غل وغش. آنگاه کمیسیون انتخابات خلاف آنچه قانون حکم می کرد با دلیل آوردن «فضای باز» تجویز نمود که از شانزده ولایت اگر هریک کاندید در حدود هفتاد هزار کارت حمایتی بدست آورد قابل قبول است.
پس از این تصمیم از میان بیست وهشت نفر صرف هشت نفر موفق شدند که هریک از جمع شانزده ولایت هفتاد هزار کارت حمایتی بدست آورند ولی ضعف شناخت نهاد قانون گذاری در ساخت قانون و درکل پائین بودن سطح آگاهی جامعه از مسایل حقوقی و سیاسی و عدم مسؤولیت پذیری باعث گردید که قانون نهایت سختگیرانه و تنگ نظرانهٔ ساخته شود که جنبهٔ تطبیق نیابد و در نتیجه معیار قانونی مذکور از سوی کمیسیون انتخابات وهم پنج نفر کاندید نقض گردد.
متأسفانه بعضی ها با سطحی نگری به سیمای جامعه و نادیده گرفتن ترکیب ناهمگون دولت که در آغاز از جانب قدرت های بین المللی پایه گذاری شد همواره کل فساد و مشکلات را به عدم درک و ارادهٔ یک فردی بنام رئیس جمهور کرزی نسبت داده و اقلاً اینرا در نظر نمی گیرند که هرگاه فردی بنام رئیس دولت در تعیین هیئت یا هیأت رهبری یا والی های دولتش دست باز نداشته باشد و افراد با زور خود و حمایت دولت های خارجی بر وی تحمیل شده باشد، او چگونه می تواند با دسپلین لازم قوانین را کاملاً به اجراء در آورد و جلو هر نوع فساد و نا هنجاری ها را بگیرد؟ آنهم رئیس جمهور کرزی که نه یک حزب ورزیده و با تجربه ای را با خود داشته و نه از حمایت سیاسی دولت ایالات متحدهٔ امریکا چندان برخور دار بوده است.
در قسمت طرح «دولت وحدت ملی»، چگونگی انتقال بعضی از صلاحیت های رئیس جمهور زیر نام «شورای اجرایی»، مسائلی اند که در بارهٔ آن بحث های مفصلی صورت گرفته و برداشت مختصر من این بوده که قانون اساسی افغانستان صلاحیت های مقام ریاست جمهوری را مختص به شخصی محفوظ می دارد که از طریق انتخابات آزاد و رأی اکثریت مردم به قدرت رسیده باشد. در آنصورت صلاحیت های قانونی وی از جانب رئیس جمهور و هیچ مقام و نهادی قابل تفویض به

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

شخص و یا نهاد دیگری نیست. اگر گفته شود رئیس جمهور با رض و رغبت و خیر کشور می تواند بخشی از صلاحیت های خود را به شخص و نهادی تفویض نماید، بازهم درست نیست، چون مقام ریاست جمهوری مال و ملک شخصی نیست و در یک جمله بادرک بنیادی فلسفهٔ قدرت هیچ کس در قدرت شریک نمی پذیرد.
برای حل مناقشه میان دو تیم کاندید ریاست جمهوری که تحت نفوذ وزیر خارجهٔ امریکا فیصله گردید که باید اوراق پروسه انتخابات بر اساس معیار های داخلی و بین المللی صد در صد تفتیش شود تا رأی صحیح از تقلبی تشخیص گردیده و بس از آن رئیس جمهور واقعی و قانونی به مردم افغانستان و جهان معرفی گردد، اگر همه به این تجویز راضی و اعتماد داشته باشند، پس چرا خلاف قانون و اصول دیموکراسی طرح «شورای اجرایی» و طرح های غیر قانونی دیگر پیش کشیده می شود؟
اما این طرح می رساند که در افغانستان قدرت مندان به قانون و نظام دیموکراسی ارزش و اعتباری قایل نیستند، آنها حتی بخاطر قدرت و ثروت حاضر به جنگ و خونریزی و پارچه پارچه نمودن کشور اند و دولت های همسایه و دشمنان افغانستان نیز هر آن در انتظار چنین چیزی هستند و با این وضع می توان گفت بیشتر از حکم قانون و هر مقام و نهاد داخلی دولت ایالات متحدهٔ امریکا است که می تواند حرف آخر را بزند و در جهت یک راه حل صلح آمیز همه به آن تمکین می نمایند.
حال می پردازم به مطلب اصلی که در بالا عنوان شده است و نظر دوکتور رنگین دادفر سپنتا در رابطه به روند انتخابات مورد انتقاد شدید ولی غیر موجه قرار گرفته است، گرچه در قسمت همچو نوشته های تکراری بار ها قصد کرده ام که چیزی ننویسم و دوستان را نرنجانم مگر از آنجائیکه انتقاد از رئیس جمهور کرزی و دوکتور سپنتا این دو شخصیت ملی و آگاه در آخرین تحلیل به اصطلاح ریختن آب در آسیاب مخالفان آنان بخصوص جناح دوکتور عبدالله است نمیتوانم از آن چشم بپوشیم.
تحت عنوان «مکثی بر درفشانی داکتر رنگین دادفر سپنتا» چنین نقل قول شده است:
«این مساله منتج به بر انگیخته شدن احساسات شد که کنترول و نظارت بر آن سخت و دشوار بود و در نتیجه افغانستان در آستانه یک صف آرایی بسیار خطر ناک قرار داشت».
منتقد محترم چنین به انتقاد پرداخته است:
«بنام خدا بحیث مشاور عالی امنیتی رئیس جمهور برای شما شرم نیست که چنین میفرمائید. شما چه اقدام لازم امنیتی را بجا آوردید که نتیجه نداد و این برانگیختن احساسات و صف آرایی وخامت پیدا کرده از کنترول خارج شد؟ آیا حکومت در برابر اظهارات پیش قراولان این بلوا که حکومت موازی را تشکیل میدهیم، به زور به ارگ میرویم، و وطن را زیر و رو میکنیم، و والی بلخ که رسماً در حکومت کرزی والی بود به استقلال ولایت خود و در ولایت دیگر اخطار داد بجز خاموشی چه عکس العمل نشان داد.
جواب: – در پاسخ انتقادات بالا باید گفت، نویسندهٔ محترم چنان سخن می گوید مثلیکه از دولت و جامعهٔ افغانی بی خبر بوده باشد. ماهیت و ترکیب قومی و تناقض دیدگاه ها و اختلافات از سطح رهبری دولت گرفته تا پائین ترین صفوف نهاد ها چیزی نداند در حالیکه چنین نیست همه میدانند که اختلاف قومی و اختلاف بر سر قدرت در تمام نهاد های دولت وجود داشته، زیرا از همان آغاز تشکیل اداره موقت بیشترین مقام ها و حتی مقامات کلیدی قدرت بخصوص وزارت دفاع و داخله در اختیار یک قوم یعنی تاجک و یک گروه یعنی «گروه جمعیت اسلامی» قرار گرفت که از آن موقع تا کنون مدعیان جهاد کوشیده اند قوت ها و مواضع تشکیلاتی خود را هرچه بیشتر در دولت تحکیم بخشند.
با این وضع رئیس جمهور کرزی در طول سیزده سال با نهایت احتیاط و مصلحت جوئی تا آنجا که امکان داشته، کوشیده کم کم از اقوام دیگر که مسلکی بوده اند در این دو وزارت و نهاد های دیگر افرادی را تعیین و مقرر نماید. و بالاخره اکنون به مشاهده میرسد که در رهبری وزارت دفاع و داخله در کنار تاجک ها دیگر اقوام و از جمله پشتون های مسلکی نیز جا دارند، مثلاً اگر بسم الله محمدی از قوم تاجک وزیر دفاع است. شیر محمد کریمی جنرال سه ستاره از قوم پشتون لوی درستیز است. همینطور اگر لوی درستیز وزارت داخله ایوب سالنگی از قوم تاجک است، وزیر آن وزارت، آقای داوود زی از قوم پشتون است. هر دو وزارت که ستون فقرات امنیت ملی کشور را می سازند، متأسفانه تا هنوز بر اساس یک سیستم از افراد مسلکی و شایسته به منظور پیش برد وظایف ساخته نشده و عملاً تحت رهبری واحد قرار ندارند.
برهمه معلوم است که در زمان حیات مارشال قسیم فهیم یک بخشی از تاجک های مسلح و غیر مسلح در همه نهاد های دولت بر محور او اخذ موقعیت نموده بودند، بعد از فوت وی از چندی بدینسو رهبری جناح تاجک ها را ظاهراً داکتر عبدالله و یونس قانونی معاون اول ریاست جمهوری به دوش دارند اما در واقعیت امر آقای بسم الله محمدی وزیر دفاع و ایوب سالنگی معین وزارت داخله و بشیر سالنگی قوماندان امنیه کابل عطا محمد نور والی بلخ صاحبان اصلی قدرت در دولت اند.
لذا اگر نویسندهٔ محترم اندکی به این نوع ترکیب دولت و نیروهای امنیتی کشور باور داشته باشد. چگونه مشاور امنیت ملی را زیر سؤال قرار داده و می گوید که «شما چه اقدام امنیتی را بجا آوردید که نتیجه نداد و یا گفته شود که در برابر اظهارات پیش قراولان این بلوا که حکومت موازی را تشکیل میدهیم و به ارگ میرویم و وطن را زیر و رو می کنیم ...چه کرد؟»
امروز دیگر برای هر فرد افغان و حامیان بین المللی افغانستان کاملاً روشن است که در حال، با خروج نیروهای بین المللی وضعیت کشور نهایت حساس و وخیم است، بخصوص که در موضوع انتخابات جناح داکتر عبدالله وضعیت را بسیار در حالت بحرانی و تشنج قرار داده که هر آن ممکن است یک برخورد ناسنجیده و یک جرقه باعث درگیری دو طرف نیرو های داخل دولت شده و منجر به جنگ مسلحانه داخلی گردد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

نویسندهٔ محترم به ادامه میپردازد «کدام اعلامیهٔ مبنی بر مواخذه اشخاص که گفتار و کردار خلاف قانون میکنند صادر کرد؟»
با آنکه نویسندهٔ محترم ضعف های دولت و جامعهٔ افغانی را بخوبی میداند که در چه وضعیت نا هنجاری قرار دارد ولی به تصور اینکه اگر دولت یک اعلامیهٔ اخطار آمیز صادر می کرد به زعم جناب شان ممکن مظاهره چیان یا «بلوا گران» مؤدبانه و قانون مندانه به آن تمکین می نمودند.
اما نخیر به این سادگی نیست همه میدانند که این یک خیال خام است زیرا نه دولت هنوز به چنان ظرفیت و توانائی رسیده و نه گروه های قومی به آن آگاهی و احساس مسؤولیت رسیده اند که برای حفظ نظم و قانون و به خیر کشور به روش های دیموکراتیک و مسالمت آمیز تن دهند.
نویسندهٔ محترم می فرماید:
«آیا آنانی که در مقابل خانهٔ ضیاء مسعود فیر هوایی کردند کسی را (دولت) باز داشت نمود؟»
اگر نویسندهٔ محترم کمی دقت کند، در آن روز که سه هزار نفر هیجان زده حرکت شورش گرانه ای را به راه انداخته بودند چگونه امنیت ملی از آن میان افرادی را به جرم فیر هوائی بازداشت ؟ می کرد؟ اگر چنین اقدامی ایجاب می کرد از وظیفهٔ قوماندان امنیه کابل بود که مربوط به تیم داکتر عبدالله بوده و احیاناً اگر به یک قطعه دیگر از نیرو های وزارت داخله وظیفه داده می شد، آیا چنین اقدامی عکس العمل منفی را در پی نمی نداشت؟ و آیا ایجاد خطر و منجر به درگیری مسلحانه نمی شد؟
نویسنده محترم می فرماید:
آیا «در برابر بی حرمتی به عکس رئیس جمهور کدام اقدامی صورت گرفت؟».
نویسندهٔ محترم باید تا حال دریافته می بود که رئیس جمهور کرزی یک فرد دیکتاتور نیست که بخاطر پاره کردن فوتویش از سوی حامیان داکتر عبدالله در آن محل پولیس می فرستاد. کرزی در مدت سیزده سال هر روز و هر ساعت با کلمات بسیار نا بجا و اهانت آمیز مواجه شده ولی کسی را به محاکمه و جزاء نکشانده و همین حوصله و رعایت حق آزادی بیان باعث شده که بعد از قرن ها، ترس و حیراس مردم از میان رفته سخنان و افکار شان را آزادانه بیان نمایند.
باز هم چنین آمده است:
آیا «والی بلخ که مامور این حکومت بود و حق چنین گفتار را نداشت اگر معزول نشد کدام اخطاریه صادر شد؟».
نویسندهٔ محترم شاید شنیده باشد که بعضی ها از عطا محمد نور بنام پادشاه بلخ نام می برند او یکی از پایه های اصلی قدرت «جمعیت اسلامی» است که از سال ها بدینسو در آن دیار حاکمیت می کند و کوچکترین اعتنائی به وزارت داخله و رئیس جمهور ندارد. عواید گمرک حیرتان و دیگر عواید بلخ را خود به مصرف می رساند و علاوتاً گفته می شود که امریکائی ها مستقیماً برایش حق بودجه قایل اند تا بحیث یک وسیله قدرت در برابر دولت مرکزی از وی استفاده نمایند. لذا اگر نویسندهٔ محترم به عمق مسایل پی می بردند از دولت مرکزی این انتظار را نمی داشتند که چرا از حق «اخطار و معزول» در مورد والی بلخ استفاده نکرده است.
جالبتر از همه اینکه نویسندهٔ محترم می نویسد:
«آقای سپنتا، این گفتار شما کفر دیموکراسی است و جناب شما قانون را زیر ماسک وحدت ملی طورعلنی میشکنید وبآن چهرهٔ منحوسی میبخشید، این اظهارات شما خلاف احکام صریح قانون اساسی افغانستان و عرف پذیرفته شده و متداول است . . .»
برای اینکه بیشتر از این موضوع به درازا نکشد، بهتر خواهد بود در یک جمعبندی گفته شود:
۱ – اینرا نادیده نباید گرفت که دولت افغانستان تا کنون با موجودیت جنگسالاران و مافیای مواد مخدر تحت رهبری واحد قرار نداشته و همواره در وضعیت شکنندگی قرار داشته است.
۲ - حرکت خشم آگین و قانون شکن که از سوی داکتر عبدالله عبدالله و حامیانش به راه افتاد همه شاهدیم که هر لحظه ممکن بود همه مردم خواسته و ناخواسته درگیر یک جنگ داخلی بسیار خونبار و ویرانگر واقع شود. این رفتار شورش گرانه در زیر خیمهٔ لویه جرگه یکبار دیگر به مردم افغانستان و جهان نشان داد که آنها خصلت و عادت شورش گری و خونریزی شان را از یاد نبرده اند و به صلح و امنیت، و روش های دیموکراسی و حفظ جان و هستی میلیون ها مرد و زن و طفل افغان کوچکترین اهمیت و ارزش قایل نیستند، آنها حاضر اند به هر نحوی و هر رسوائی و خونریزی به قدرت برسند. ولی جناح کرزی و دوکتور سپنتا با درک اینکه مهمترین وظیفهٔ یک دولت ملی و مردمی قبل از هر چیز تأمین امنیت و جلوگیری از ایجاد خشونت و بحران است، خوشبختانه با درایت و حوصله مندی توانستند از وقوع جنگ و خونریزی جلوگیری نمایند.
۳ – آنچه نویسندهٔ محترم در مورد شخص دوکتور سپنتا با کلمات اهانت آمیز گفته اند، باید از ایشان پرسید، آیا کسیکه به حیث یک دوکتور رشته علوم سیاسی در یکی از بهترین یونیورستی های المان سال ها تدریس کرده و در سطح بلندی پولیتیسین تربیه کرده و بیش از ده سال در مقام وزیر خارجه و مشاور شورای امنیت ملی افغانستان تجربه اندوخته و در خدمت مردم و کشور خود قرار گرفته تا امروز کسی نگفته که او به نفع شخصی و فامیلی اش از موقعیت و مقامش سوء استفاده کرده باشد، پس آیا به اندازهٔ من و نویسندهٔ محترم منتقد دور افتاده هایی در امریکا و اروپا آگاهی آقای سپنتا از اوضاع کشور، صداقت ملی و درک و شناخت از دیموکراسی و دولت داری ندارد؟
آخر تا چه وقت غیر از خود هیچ کس را نه بینیم که چیزی میداند و حاضر است صادقانه در خدمت مردم و کشورش کاری انجام دهد؟

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ